

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسأله سوم: «موالات»

مرحوم امام(ره) در مسأله سوم می‌فرماید «يعتبر الموالاة بين الإيجاب و القبول بمعنى عدم الفصل الطويل بينهما بما يخرجهما عن عنوان العقد و المعاقدة، و لا يضر القليل بحيث يصدق معه أن هذا قبول لذلك الإيجاب»؛ که یکی از شرایط عقد این است که بین ایجاب و قبول، «موالات» باشد. «موالات» یعنی پشت سر هم در آمدن، از ماده «توالی» است؛ یعنی بدون اینکه بعد از عمل قبلی فاصله‌ای ایجاد شود، عمل بعدی محقق شود. «موالات» در خیلی از موارد فقه مطرح است که اشاره خواهیم کرد. از عبارت مرحوم شیخ اعظم انصاری(اعلی الله مقامه الشریف) استفاده می‌شود اول کسی که اعتبار موالات بین ایجاب و قبول را مطرح کرده؛ شیخ طوسی(ره) در کتاب مبسوط است و بعد از ایشان، مرحوم علامه، شهید اول، شهید ثانی و محقق ثانی(رحمهم الله) آن را مطرح کرده‌اند.

دلیل اعتبار «موالات»

مرحوم شیخ(ره) در کتاب مکاسب، يك عبارت مفصّلی را از کتاب «القواعد و الفوائد» شهید(ره) نقل می‌کند و بعد به توضیح مطالب ایشان می‌پردازند. سپس این بحث را مطرح می‌کنند که دلیل بر «اعتبار موالات» چیست؟ آیا «موالات» اختصاص به عقد دارد یا در غیر عقود هم مطرح است؟ مناسب است که ما نیز ابتدا همین کلام شهید(ره) را نقل و تحلیل کنیم، و کلام شیخ(ره) را جمع به کلام شهید(ره) را نیز ملاحظه کنیم و مورد بررسی قرار دهیم. پس از آن به بررسی کلمات دیگران بپردازیم؛ مثلاً در کلمات محقق نائینی(رض) يك دلیل عقلی برای «اعتبار موالات» ذکر شده، آن دلیل را ذکر کنیم و مجموعاً ادله اعتبار موالات را کاملاً بررسی کنیم ببینیم آیا موالات بین ایجاب و قبول معتبر است یا معتبر نیست؟

فرمایش شهید اول(ره)

شهید(ره) در القواعد و الفوائد (ج 1، ص 234) فرموده است: «الموالاة معتبرة في العقد و نحوه. و هو مأخوذ من اعتبار الاتصال بين الاستثناء و المستثنى منه»؛ موالات در عقد و نحو عقد - نحو عقد؛ یعنی آنچه که از امور متصله است و يك هیأت اتصالیه دارد، بعبارة أخرى آنچه که با این که به حسب واقع جدا جداست اما عرف اینها را شیء واحد می‌داند - معتبر است و اصل اعتبار موالات از این گرفته شده که بین مستثنی و مستثنی منه، اتصال معتبر است. در فقه خوانده‌اید که اگر کسی بگوید «لزيد علی خمسین دیناراً»، بعد از دو روز بگوید «إلا عشر» ، این را قبول نمی‌کنند، بلکه استثناء باید متصل به مستثنی منه باشد و الا عرف این را نمی‌پذیرد.

اگر در يك جا استثناء باشد و آورده نشود کلام کذب است، اگر نباشد و آورده شود باز کلام کذب است. آنگاه شهید(ره) می‌فرماید از آنجا که در باب استثناء، «موالات» معتبر است، بگوئیم هر کلامی که در آن يك هیأت اتصالیه وجود دارد، در آن «موالات» معتبر است. سپس می‌فرماید «و قال بعض العامة لا يضر قول الزوج بعد الإيجاب: الحمد لله و الصلاة على رسول الله، قبلت نكاحها» ؛ اگر زن ایجاب نکاح را خواند، و زوج که می‌خواهد «قبلت» را بگوید، اول بگوید «الحمد لله و الصلاة على رسول الله» بعد بگوید «قبلت النكاح» ، بعضی از عامه گفته‌اند مانعی ندارد.

بعد می‌فرماید «و منه: الفورية في استتابة المرتد فتعتبر في الحال. و قيل: إلى ثلاثة أيام»؛ از مواردی که موالات معتبر است، فوریت در استتابة مرتد است. اگر کسی مرتد شد، باید او را توبه دهند، وقتی او را توبه دادند، اگر فوراً توبه کرد که هیچ، اما اگر فوراً توبه نکرد يجوز بل يجب قتله . بعضی هم گفته‌اند تا سه روز می‌شود به او مهلت داد. از موارد دیگری که شهید(ره) ذکر کرده است «و منه: السكوت في أثناء الأذان إن كان كثيراً أبطله، و كذا الكلام عند طول الفصل» ؛ اگر در اثناء اذان، بین شهادت به توحید و شهادت به رسالت، به مدت زیاد سکوت کرد، اذانش باطل می‌شود.

«و منه: السكوت الطويل في أثناء القراءة، أو قراءة غيرها خلالها. و كذا التشهد» ؛ اگر در اثناء قرائت؛ در حمدی که می‌خواند یا در اثناء تشهد سکوت کند، نمازش باطل است. «و منه: تحريم المأمومين في الجمعة قبل الركوع، فلو تعمدوا أو نسوا حتى ركع فلا جمعة. و اعتبر بعض العامة تحريمهم معه قبل الفاتحة» ؛ اگر مأمومین در ابتدای شروع نماز جمعه، الله اکبر نگویند، و همه آنها صبر کنند تا قبل از رکوع، تکبيرة الاحرام بگویند؛ اگر عمدأ یا نسیاناً این عمل را انجام دهند، جمعه‌ای نیست. بعضی از اهل سنت قایلند که تکبيرة الاحرام مأمومین، باید قبل از شروع فاتحة الكتاب امام باشد.

باز از مواردی که شهید(ره) برای موالات ذکر می‌کند «و منه: الموالاة في التعريف بحيث لا ينسى أنه تكرر، و الموالاة في سنة التعريف، فلو رجع في أثناء المدة استؤنف، ليتوالى الإنجاش، و قيل: يبني»؛ در جایی که يك گمشده‌ای را تعریف می‌کند تا کسی که مالک آن است آن را بگیرد، باید به نحوی تکرار شود که معلوم باشد این تکرار همان تعریف قبلی است. و همچنین موالات در سال تعریف، که اگر در اثناء مدت آن را رها کرد، باید از نو شروع کند تا توالی و موالات در آن محقق شود.

مرحوم شیخ(ره) از این کلام شهید(رض) استفاده کرده که هر امری که تدریجی الوجود است؛ یعنی وجودش دفعی نیست بلکه تدریجاً موجود می‌شود، اگر در نزد عرف يك صورت اتصالیه دارد، باید این صورت اتصالیه حفظ شود. این مطلب را در باب طواف و سعی نیز مطرح می‌کنند؛ در طواف همه فقهاء قایل هستند تا قبل از شوط چهارم، موالات معتبر است، بعد از شوط چهارم اگر موالات بهم خورد مانعی ندارد که بقیه اشواطش را تکمیل کند.

در سعی اختلاف است؛ بعضی می‌گویند اصلاً موالات معتبر نیست، بعضی هم می‌گویند فقط در همان شوط اول موالات معتبر است. شیخ(ره) می‌فرماید ما از کلام شهید(رض) استفاده می‌کنیم که هر چیزی که تدریجی الوجود است، اگر عرف این امر تدریجی الوجود را يك شیء واحد بداند و يك صورت اتصالیه واحدی داشته باشد، عرف می‌گوید باید این صورت اتصالیه حفظ شود. در نماز همینطور است؛ نماز تدریجی الوجود است، اما مجموع آن يك صورت اتصالیّه واحده‌ای دارد که باید این صورت اتصالیه حفظ شود. در طواف نیز می‌توانیم همین حرف را بزنیم، یعنی کسانی که این دلیل را قبول دارند، به همین بیان در باب طواف و سعی هم استدلال می‌کنند و می‌گویند اگر چیزی يك صورت اتصالیه واقعی دارد، باید صورت اتصالیه‌اش حفظ شود. این کلام مرحوم شهید(ره) است.

بررسی کلام شهید(رض) از منظر مرحوم شیخ انصاری(ره)

مرحوم شیخ(ره) در رابطه با کلام شهید(ره) چند مطلب بیان می‌کند. اولین مطلب این است که فرموده: اگر ما ملاک را صدق عرفی عنوان «عقد» بدانیم، کلام شهید(ره) حسن است. یعنی اگر بگوئیم لازم است که عرفاً بر این ایجاب و قبول عقد صدق

کند، این محقق نمی‌شود مگر اینکه موالات باشد. اگر امروز گفت «بعثک»، ده روز دیگر مشتری گفت «اشتریت»، این که عقد نیست. اما اگر ملاک را فقط صدق عنوان «بیع» بدانیم و بگوییم باید «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» و «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» شامل آن شود، هیچ اشکالی ندارد، امروز گفته «بعثک»، پنج روز دیگر می‌گوید «اشتریت»، بر این بیع صدق می‌کند. یعنی با عدم موالات هم «بیع» و «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» صادق است. اما با عدم موالات، «عقد» صادق نیست. در توضیح فرمایش مرحوم شیخ (ره) عرض می‌کنیم؛ مرحوم شیخ (ره) در معنای عقد دو چیز را معتبر می‌داند؛ «ربط» و «وصل». اگر بخواهد بر چیزی «عقد» صدق کند، باید آن قبول، «مربوط» به ایجاب باشد و نیز باید آن قبول، «متصل» به ایجاب باشد. در باب بیع و تجارت؛ مفهوم «بیع» و «تجارت»، مقتضی ربط و وصل نیست.

«بیع» جایی است که یکی بگوید فروختم دیگری هم بگوید خریدم، حال اگر بین این دوتا، فصل طویل هم باشد مانعی ندارد. یعنی آنچه که سبب شده مرحوم شیخ (ره) این فرق را بگذارد این است که در مفهوم و معنای «عقد»، «مرتبط بودن» و «متصل بودن» معتبر است. «عقد» يك التزامی است که مرتبط به التزام دیگر است، التزامی که با التزام دیگر گره خورده است. اما در معنی و مفهوم «بیع» و «تجارت»؛ «ارتباط» و «اتصال» وجود ندارد. - مرحوم شیخ (ره) در مکاسب نفرموده که چرا اگر ما «صدق العقد» را معتبر بدانیم، موالات معتبر است، برای اینکه آنجایی که فصل طویل است، صدق عقد نمی‌کند، چرا؟ چون در مفهوم عقد دو عنوان «ربط» و «وصل» وجود دارد، اما در مفهوم بیع، «ربط» و «وصل» موجود نیست، بیع صدق می‌کند ولو فصل طویل باشد.

نقد محقق ایروانی (ره) بر فرمایش شیخ (ره) بر این فرمایش مرحوم شیخ (ره)؛ يك اشکالی محقق ایروانی (ره) - حاشیه مکاسب ج 2، ص 100 - دارد، که محقق خوئی (ره) - کتاب البیع ج 1، ص 323 - نیز به تبع ایشان این اشکال را پذیرفته و در مصباح الفقاهة ذکر کرده است. يك اشکال هم در کلمات محقق اصفهانی (ره) - حاشیه مکاسب ج 1، ص 283 - آمده است. محقق ایروانی (ره) می‌فرماید: ما اگر «عقد» را عنوان برای همین ایجاب و قبول لفظی (بعث و اشتریت) قرار دهیم، این حرف درست است که هم باید «مرتبط» باشد و هم «متصل» باشد.

در حالی که «عقد» همان «عهد» است، یا «عهد مطلق» یا «عهد مشدد» و یا همان «التزام قلبی» است. خلاصه «عقد»، معنای این ایجاب و قبول لفظی نیست. این ایجاب و قبول لفظی، مثلاً مظهر یا مبین عقد است، آنچه که «عقد» به عنوان واقعی است؛ همان «التزام قلبی» و «عهد قلبی» است، که این «عهد قلبی» قائم به نفس موجب و نفس قابل است، می‌خواهد بینشان فاصله باشد یا فاصله نباشد، مثلاً پنج روز پیش التزام پیدا کرده که این را بفروشد، امروز من التزام پیدا می‌کنم بخرم، این التزام مرتبط به آن التزام است، لازم نیست که حتماً پشت سر هم بیایند. بله، اگر «عقد» را عنوان برای خود ایجاب و قبول لفظی قرار دهیم، این نکته و بیان شیخ (ره) بیان درستی است. لذا طبق این بیان فرقی نمی‌کند که بگوییم به «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یا «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» یا «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمسک کنیم. وقتی می‌گوییم «عقد» آن «التزام قلبی» است، در نتیجه این جهات در آن معتبر نیست.

بیان دقیق‌تر استاد از این اشکال

این اشکال در ذهن خود ما قبلاً به نحو دیگری بود و آن اینکه بگوییم؛ اگر «عقد» را بمعنای مصدری بگیریم، این بیان شیخ (رض) درست است، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی عقد مصدری. اما اگر «عقد» را بمعنای اسم مصدر گرفتیم؛ یعنی بر مجموع مرکب از ایجاب و قبول، عنوان «عقد» بمعنای اسم مصدری صدق می‌کند، اگر این چنین باشد این بیان شیخ بیان درستی نیست. دقت بفرمایید! به نظر ما و لو محقق ایروانی (ره) و محقق خوئی (رض) مسأله را طبق «التزام قلبی» تبیین کرده‌اند، اما این بیان ما شاید از جهاتی روشن‌تر و صحیح‌تر باشد که بگوییم در آیه شریفه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»، «بیع» اسم مصدر است، در «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، «عقد» اسم مصدر است، اسم مصدر که شد، دیگر اصلاً این معنا ملاحظه نمی‌شود که این دو می‌بلافاصله بعد از اولی آمده یا اینکه با فاصله آمده است، ملاک؛ همان حاصل مصدر است، حاصل مصدر جایی است که ایجاب بیاید قبول هم

بیاید، حاصل این دوتا؛ «عقد» است. نه ایجاب تنها، نه قبول تنها و نه ایجاب و قبول لفظی، هیچکدام عقد نیست، بلکه حاصل از اینها عقد است.

حالا اگر بگوئیم حاصل مصدر، همان «التزام قلبی» است، این کلام ما هم به همان کلام مرحوم ایروانی (رض) بر می گردد، اما اگر بگوئیم حاصل مصدر، آن «التزام قلبی» نیست، بلکه حاصل مصدر بعد از ایجاب و قبول لفظی محقق می شود، این يك بیان دیگری می شود در اشکال بر مرحوم شیخ انصاری (ره). از کلمات مرحوم امام (رض) استفاده می شود که ایشان هم می فرمایند فرقی بین این که مستند ما «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یا «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» یا «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» باشد نیست. دقت کنید که در همین بحث «اعتبار موالات»، و لو امام (رض) در تحریر می فرمایند که «موالات معتبر است»، اما در کتاب البیع اصلاً عنوان بحث را چنین مطرح فرموده اند: «فی عدم اعتبار الموالات بین الايجاب و القبول». کلام امام (ره) را ملاحظه فرمایید. کلام مرحوم اصفهانی (ره) را هم در حاشیه مکاسب - که در چهار جلد، بسیار هم خوب چاپ شده - ملاحظه کنید.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.